

هنر شنیدن موسیقی - ۱

سه شنبه ۲۱ تیر ۱۳۸۴ ، سحر شهاب



نقاشی رنگ روغن با نام گیتار اثر پیکاسو 1913

بیشتر مردم به موسیقی گوش نمیدهند، فقط به آن عکس العمل نشان میدهند. این در واقع پایه و اساس موسیقی پاپ است. شما میتوانید از هر طرفدار پرو پا قرص یک گروه یا خواننده پاپ بخواهید تا به شما بگوید موسیقی مورد علاقه اش درباره چیست و میتوانید مطمئن باشید که تعدادی جمله بی سر و ته یا حداکثر چیزی درباره "اشعار" خواهید شنید که صد البته ربطی به "موسیقی" آن ندارد.

پرسش درباره ساختار موسیقایی مانند تونالیتیه یا بخشهای هارمونیک ترانه معمولا با سکوت و نگاهی تهی و بی احساس روبرو خواهد شد.

این بیماری ضد موسیقی در واقع نتیجه سیستم تربیتی و آموزشی است که در آن هنر، یک جنبه تجملی و غیر ضروری تلقی میشود. بسیاری از خوانندگان این مطلب از پیامدهای ناگوار این شیوه آگاهند و من بیش از این به بررسی مشکل نمی پردازم، بلکه قصد دارم به راه حل آن و یافتن پاسخ این پرسشها که موسیقی چیست و چگونه باید به آن گوش دهیم و چگونه میتوان "کیفیت شنیدن" را تعریف کرد، فکر کنم.

ظاهرا عموم مردم نمیدانند که "هنر، در معنای کامل آن، نمیتواند به سرعت درک شود و برای حواس آموزش ندیده و غیر حساس امری بدیهی و آشکار به شمار نمی آید". هنر، در واقع نوعی چیدمان جدید از مناسبتها و مفاهیمی است که حواس انسان را به نوعی کاملا متفاوت از زندگی روزمره تحت تاثیر قرار میدهد و تجربه ای تازه در اختیار او میگذارد.

یک عکاس، یک واقعه معمولی را به شکلی غیر معمول ضبط میکند و با در قاب قرار دادن لحظه ای از زندگی روزمره، به اجزای نامربوطی که میبیند، ارتباطی میبخشد که برای چشم بی تجربه قابل دیدن نبوده است.

نامتعارف بودن، یکی از موارد مشخصه هنر است، این جنبه ایست که موجب گسترده شدن روند عادی

تفکر میشود و این گسترش و دست یافتن به دیدگاههای تازه است که منبع اصلی لذت بردن از هنر به شمار می آید. آنچه موجب تحریک سریع و دور از ظرافت حواس و احساسات شود، بدون اینکه در آن تفکر یا توجهی به کار رفته باشد یا چنین انتظاری از مخاطب وجود داشته باشد، قطعاً هنر نخواهد بود. موضوع گفتگوی ما، هنر موسیقی است و آنچه موسیقی را از هنرهای دیگر متمایز میکند این است که موسیقی، انتزاعی ترین شکل هنر به شمار میرود و چیزی به جز خودش را بیان نمیکند. موسیقی بدون ساختار باطنی و درونگرایانه اش هیچ است و دسته بندی کردن آن کاری است که به ناچار انجام شده است و در تعریف ذات موسیقی بی تاثیر بوده است.

برای بیشتر موسیقی دانان، موسیقی دارای جنبه های قابل درکی است که در هنرهای تجسمی هم کاربرد دارند، مانند شکل، رنگ، بافت، بعد و حجم . موسیقی میتواند بدون هیچ تحریک خارجی، دیده/شنیده و لمس شود. بیشتر رهبران ارکستر میتوانند به تنها نگاه کنند و در ذهن خود یک اجرای ایده آل را با در نظر گرفتن تمام این مشخصات، مجسم کنند، بدون اینکه نگران شکل ظاهری سازها باشند. موسیقی، حتا در انتزاعی ترین شکل خود میتواند تداعی کننده رنگ و فرم باشد.

نوشته شده توسط **Bill Hammel** استاد دانشگاه موسیقی استرالیا

هنر شنیدن موسیقی - ۲

چهارشنبه ۲۲ تیر ۱۳۸۴ ، سحر شهاب



تابلو عشاق از نقاش اکسپرسیونیسم معاصر Vlad Zimanas اهل لیتوانی

من در اولین سال کالج با کمال تعجب متوجه شدم که در تمام رسیتالها و کنسرتها، ردیف اول و دوم صندلیها به ترتیب توسط استادان دانشکده ریاضی و فیزیک اشغال میشد. از همان زمان و طی تحقیقات بعدی متوجه شدم که ریاضی دانان و فیزیک دانان، به خصوص آنهایی که با بخش تئوری آن سر و کار دارند، درک، عشق و احترام بی اندازه ای نسبت به موسیقی دارند بسیاری از آنان موسیقی دان هم هستند.

کسانی که به این موضوع علاقه دارند به خوبی میدانند که اینشتین ویولون مینواخت و تا جایی که میدانیم

نوازنده خوبی هم بود. چرا که علوم ریاضی و فیزیک و هنر موسیقی تا حد بسیاری متکی به تفکر انتزاعی هستند و داشتن درک صحیح و یا دست داشتن در یکی از آنها، تاثیر بسیار مثبتی در توانایی یادگیری دیگری دارد و اگر شخصی در هر سه آنها مهارت داشته باشد که دیگر خوشبخت ترین دانشمند به شمار می رود.

خوب، گوش کردن به یکی از فوگ های fugue باخ مانند چیست؟ فوگ نوعی موسیقی پلی فونیک (چند صدایی) است که آواهای موجود در آن (یا به عبارتی ملودیهای آن) از دو تا شش صدای مشخص و مجزا تشکیل شده است که به صورت عمودی در کنار هم قرار گرفته اند و یک فرم اوج گیرنده هارمونیک را به وجود می آورند. درواقع چیزی شبیه گوش دادن به صحبت های همزمان 2 تا 6 نفر است که به طور همزمان درباره موضوع واحدی صحبت میکنند. شنونده میتواند موضوع کلی صحبت را بشنود، و متوجه شود که این گروه در کجا با هم توافق دارند و کجا مخالف یکدیگرند.

درواقع، تفاوت و تشابه میان "گوش دادن" و "شنیدن" مانند نسبت "فکر کردن" و "حس کردن" است. روشن کردن رادیو و انجام دادن کاری دیگر، گوش کردن نیست، و از طرفی توجه کردن به کاری که انجام میدهد هم به شمار نمی آید. گوش کردن، توجه کردن است و این کاری است که انجام دادنش، به اشتیاق برای درک مطلب نیاز دارد و روندی بسیار پویا و مشارکتی دارد. هدف هنر سوق دادن انسان به سوی خشنودی نیست و برای این به وجود نیامده است که به شما احساسی بدهد یا احساسی بگیرد، ذهنتان را کسل کرده و شما را به خواب ببرد، بلکه کار هنر این است که درون انسان را سرشار از زندگی کرده، ذهن او را فعالتر و قابلیتها، قدرت درک و آگاهیهایش را گسترش دهد. تعجبی ندارد که هنر در دستگاههای دولتی یک تجمل به شمار می آید. پابلو پیکاسو نقاش مدرن اسپانیایی گفته است: "هنر باید با تیغ هایی تیز تجهیز شود".

گوش دادن به موسیقی به معنای تسلیم شدن به آن نیست، بلکه به معنای درگیر شدن با فرمها و مفاهیم درونی آن و درهم آمیختن این مفاهیم با آنچه در ذهن داریم، است و لذت بزرگی که از پیش بینی کردن رازها و فراز و فرودهای منطقی آن میبریم به اندازه غافلگیر شدن در انتهای یک رمان ادبی زیبا، و حتی بیشتر از آن، به زندگی ما غنا میبخشد.

نوشته شده توسط **Bill Hammel** استاد دانشگاه موسیقی استرالیا

این کتاب از وبلاگ میهن کتاب دانلود شده است.
mihanketab.blogfa.com

برای دریافت اطلاعات بیشتر
و آگاهی از جدیدترین کتابهای اضافه شده،
به صفحه فیس بوک میهن کتاب پیوندید.
facebook.com/mihanketab